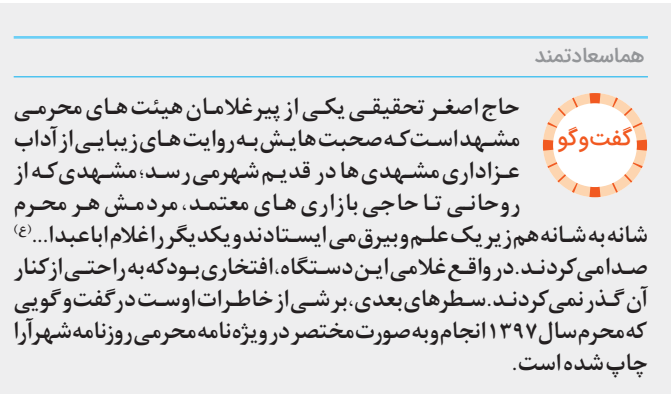


با خاطرات حاج اصغر تحقیقی، پیرغلام اهل بیت ^(ع) درباره عزاداری در مشهد قدیم

شمری که شهید شد



● (امام حسین(ع)) به عشق شما چوب خوردم جدیدی ام خدمتگزار خانه‌شیخ محمدتقی بجنوردی، معروف به خانه شیخ بود که یکی از محل های معروف روضه خوانی به شمار می رفت و نیز جزو هیئت امنای آن بود. از همان زمانی که به یاد می آورم، وقتی دستمان را می گرفتند و به هیئت می بردند، هیئتی بودیم. فضای خانواده طوری بود که خواه ناخواه به سمت هیئت کشیده می شدم. سال ۴۲ شاگرد دبستان بودم، مدرسه عسکریه محله نواب. نزدیک محرم بود. باهمان شور حسینی که از آبا و اجداد خود به ارث برده بودیم، تصمیم گرفتیم با بچه های محل هیئتی راه بیندازیم و برویم بازار؛ مقداری پول جمع کردیم و یک پرچم خریدیم. بعد به فکر اقدام که علم هم داشته باشیم. رفتیم دنبال علم ساز. بنده خدای همکاری کرد و علم کوچکی باسیمکو برای ماساخت و به هر ترتیب روز تاسوعا هیئت را بردیم بازار. جالب این بود برای این کار باید از کلاتری مأمور می گرفتیم. رفتیم کلاتری، نگران از اینکه با این سن وسال به ما اجازه بدهند یا نه. افسر نگهبان اجازه داد و روز موعود نیز تا حرم ما را همراهی کرد. خلاصه آن روز گذشت. در مدرسه شایع شده بود که مادریم هیئت راه می اندازیم و عضوگیری می کنیم. این خبر به ناظم مدرسه رسید و پرسید رئیس هیئت کیست؛ بچه ها من را معرفی کردند. مرا خواباند و حسابی فلک کرد. کف پاهایم ورم کرده بود و نمی توانستم راه بروم. شب که به خانه رفتم، مادرم علت را جویا شد، چیزی نگفتم تا امروز که حرفش پیش آمد. خواستم در قیامت بگویم: یا امام حسین (ع)!

● کاظم شور و آبگوشت دنیه هیئتی های آن روزگار تپ خاصی داشتند. در باری و کراواتی زیر پرچم امام حسین (ع) نمی آمد؛ اغلبشان کارگرهایی بودند که حتی برای تأمین هزینه های هیئت، پول نداشتند. مثلا یکی بود معروف

می کردیم تا اینکه به اباصلت رسیدیم. آنجا بود که دیدم گیوه اش پاره شده و پایش آبله کرده است. پیرمردی بود از نفس افتاده. پایش را می مالید و می گفت: یا ابا عبا!...! به خاطر بدهی شما بود، وگرنه من که اینجا کاری نداشتم. »

این طور دلداد گانی بودند؛ مثلا خدا رحمت کرده، پدر بزرگم، از یک هفته قبل محرم، همه حساب هایش را در بازار تسویه می کرد. معتقد بود که این دهه متعلق به امام حسین (ع) است و باید برود خدمتگزار امام حسین (ع) باشد. خلاصه که اوضاع هیئتی های مخلص این بود؛ عاشقی بادت تنگ و جیب خالی.

● (امام حسین(ع)) برای احیای نماز شهید شد یک سالی که شماره اش خاطرم نیست، همراه هیئتی که حاجی علی اصغر عابدزاده هم در آن بود، به بازار رفتیم. آن روزها هیئت از کوچه چهارباغ به سمت مسجد شاه حرکت می کرد، بعد وارد بازار می شد. دو بازار فرش فروش ها و زنجیر را رد می کردیم تا به حرم برسیم. هیئت پشت پنجره فولاد



اصغر تحقیقی متولد ۱۳۳۹ در خیابان نواب صفوی

بچور زدن: یکبک زدن

دیفال: دیوار

فرغل: بدجنس و حقه باز

باید چون گذشت و پنیاد خرده کرد؛ پنیاد معادل نیم ریال یا پنجاه دینار بوده و در قدیم اهمیت داشته است. بنابراین خرد کردن پنیاد از کسی بر نمی آمده و درخور اشخاص متمول و در عین حال خراج بوده است. این مثل در کارهای شاق و مشکل گفته می شود.

شور مده فچمه مره: شور دادن یعنی به هم زدن و تکان دادن و فچمه به دانه انگور گفته می شود. اگر به خوشه انگور رسیده دست بزنند، زود دانه دانه می شود؛ به همین دلیل کنایه از حساسیت است و گاهی به عنوان لطیفه و شوخی نیز گفته می شود.



عزاداری مختصری می کرد و برمی گشت، رسم هر سال همین بود. آن روز تازه به بازار رسیده بودیم که صدای صلات ظهر عاشورا بلند شد. حاجی عابدزاده صدا بلند کرد که «پرچم ها را جمع کنید و مهپای نماز شوید. یکی با حساب سرانگشتی گفت: «حاجی ده دقیقه دیگر به حرم می رسم. بعد از اتمام عزاداری، بومیه را همان جابه جامی آوریم.» حاجی خمی به ابرو آورد که «امام حسین (ع) برای احیای نماز شهید شدند.» نماز را خواندیم و با هیئتی که او پیش قراولش بود، راه حرم را در پیش گرفتیم. توی حرم بودیم که حاجی دوباره صدا بلند کرد و گفت: «من خاک کفش این هیئتی ها هستم.» مرحوم عابدزاده دم کمی نبود. همین یک جمله اش خیلی جلوه داشت. اصلا به هیئتی ها عنوان داد.

داستان و روایت در باره محرم و عزاداری هایش زیاد است. البته این روایت ها این روزها فراموش شده و هیئتی های قدیمی دست و پا شکسته چیزهایی در ذهنشان باقی مانده است. یکی از این خاطرات مربوط به عباس شمر است. این عباس شمر، اوایل انقلاب، خیمه گاه کر بلا را بعد از نماز ظهر عاشورا آتش می زد. محافظانی داشت که مردم را کنترل می کردند تا از غیظ و خشم به او آسیبی نزنند. یک سال غافل شدند و مردم، عباس شمر را کشتند. یکی از عالمان شنیده بود که این آقا شهید شده، رفته بود کر بلا. شبی در خواب اورا دید که می گوید: «امام حسین (ع) آمد دیدنم و شفاعت مردم را کرد و گفت این مردم به عشق من احساساتی شدند، از آن ها درگذر.» دستگاه امام حسین (ع) این است؛ بد را خوب می کند.

● «حیدری» و «صفدری» مشهدی ها دوره پهلوی دوم در هر محله ای، حسینیه ای برپا بود که از



در امان ماندن از گرمای تابستان ها همین زیر زمین ها و حوض پر آب آن بوده است. ● مانند همه خانه های قاجاری پهلوی، دو قسمت تابستانی نشین و زمستانی نشین داشته که متأسفانه ضلع جنوبی و آفتاب گیر خانه با همان ضلع جنوبی خانه پیش از این تخریب شده است. این یعنی آنچه از این بنا به جا مانده، ضلع شمالی و زمستان نشین آن است که مشرف به حیاط بوده، به همین دلیل نیز از گذرگاه محله به علت کوتاه بودن دیوارها حیاط را می توان مشاهده کرد. ● دالان های باریک ماریج که از حیاط تا طبقه اول کشیده شده اند و ستون های دالبری و نرده های چوبی در ایوان طبقه اول بهترین معرف از ویژگی های این خانه به یادگار مانده از گذشته هستند. ● این خانه به واسطه مکتنت صاحب اصلی آن، دارای اصطبل بوده که در نزدیکی در اصلی و ورودی خانه قرار داشته، ولی گویا قبل از انقلاب خراب شده است.



هادی دقیق

سیل بخشی از ترکیب طبیعت است که امروزه با دخل و تصرف های انسان در کار آن، خروشان تر شده است. طبیعت طبق روال همیشه مسیر خودش را می رود و سیل، آنچه ما آن را بلای می نامیم، همیشه مسیرش را از میان خاک و سنگ و درختان باز کرده است. اما چیزی که به تازگی و با این تغییرات اقلیمی دور از ذهن نیست، سیل های هرساله است که انگار دیگر وقت و بی وقت و بهار و تابستان نمی شناسد. در این بین، انسان که با دخالتش در کار طبیعت، عاملی برای وقوع سیل است، با تداوم این تصرف، به پراکندگی سیل ها و شتابشان هم دامن زده است. در تاریخ حتی گاهی سیل ها چنان تعیین کننده بوده اند که نام محل یا زمان خاصی را تغییر داده اند، مثل کوچه موسوم به «ته آب بردی» در بیرجند که به دلیل آسیب دیدگی های فراوان از سیل به این نام خوانده شده است یا سال «آرودی» یا همان «آرودی» در همین شهر که به سیل سال ۱۳۰۳ خورشیدی بازمی گردد. اما نگاهی سراسری به نمونه های تاریخی و حتی جدید سیل نشان می دهد که قرار گرفتن انسان در مسیر آن بیشترین تلفات را داده است، قرار رفتنی که یا ساخت وساز در مسیر سیل است یا نشستن در راه آن.

● برره سیل چون کتف خانه؟

چیزی که خیلی پیش تر از این ها نگوئش شده است، ساختن خانه در مسیر سیل است. منع خانه سازی در مسیل، در تاریخ مکتوب ما هم نمود دارد. سنایی، شاعر و عارف نامدار قرن پنجم و ششم هجری قمری، در «حذیقه الحقیقه و شریعه الطریقه» از چنین خانه ساختنی پرهیز می دهد: «جان و اسباب در رهش در باز/ برره سیل ورود، خانه مساز».

حتی در موارد بسیار از نشستن در مسیر سیل و رود منع کرده اند و سیل خرمن سوز را بلایی خانمان برانداز معرفی می کنند. به عنوان مثال، فخرالدین اسعد گرگانی، شاعر نیمه نخست قرن پنجم هجری قمری، در «ویس و رامین» و هنگامی که ویس به کوهستان می رود، چنین توصیه می کند: «چو ابر آید تو با بارانش مستیز/ به زودی از نگار سیل برخیز».

باتوجه به اینکه سیل پدیده ای طبیعی است و حتی گاهی از رفتار جانوران پیش بینی می شده است. بر حذر داشتن و اخبار وقوع سیل در هنگام باران هم به چشم می خورد. یکی از شیواترین نمونه های آن، در «تاریخ بیهقی» و مربوط به قرن پنجم هجری قمری بدین شرح آمده است: «روز شنبه نهم ماه رجب میان دو نماز بارانکی خرد خرد می بارید چنان که زمین تر گونه می کرد. گروهی از گله داران در میان روز غرنین فرود آمدند. هرچند گفتند از آنجا برخیزید که مُحال بود بر گذر سیل بودن، فرمان نمی بردند، تا باران قوی تر شد. کاهل وار پر خاستند و خویشتن را به پای آن دیوار ها افکندند. و آن هم خطا بود که راه گذر سیل بودند. و پاسی از شب بگذشته سیلی در رسید که اقرار دادند پیران کهن که بر آن جمله یاد ندارند. و درخت بسیار از بیخ بکنده می آورد و معافصه [به ناله ها گرفتن] در رسید، گله داران بجستند و جان گرفتند. بسیار کاروان سرای که بر رسته وی بود ویران کرد و بازار ها همه ناچیز شد و آب تازیر قلعَت آمد. و این سیل بزرگ مردمان را چندان زبان کرد که در حساب هیچ شمار گیر نیاید.» در همه این نمونه ها می بینیم مسئله ای که ما را گرفتار سیل می کند، هنوز هم پابرجاست. سعدی، شاعر قرن هفتم هجری قمری، هم چنین بناهایی را از اساس ناتمام می نامد: «مکن خانه بر راه سیل، ای غلام/ که کس را نگشت این عمارت تمام».



● پروای سیل نیست زمین بلند را

پس ساخت وساز در بلندی امن ترین نوع خانه سازی است که هم به حریم رود و طبیعت احترام می گذار و دو هم جان انسان را نجات می دهد. صائب تبریزی، از شاعران دوره صفویه و قرن دهم هجری قمری، نیز از آن هایی است که در اشعارش بسیار از سیل استفاده کرده است. اشعاری که با آن حس آمیزی عجیب صائب، همگی نمایانگر این است که سیل خیلی پیش تر از این ها هم بوده و اهکار پیشگیری از تلفاتش یکی است، خانه نساختن در مسیر سیل. صائب در جای جای اشعارش به سیل اشاره کرده، اما یکی از زیبا ترین آن ها غزلی است که با این دوبیت آغاز می شود و به خوبی به ساختن خانه در مسیر هشدار می دهد: «لنگر درین خراب برای چه می کنی؟/ در راه سیل خواب برای چه می کنی؟» البته در اشعار صائب به این هم بسنده نمی شود و حتی ردیابی از تأثیر پوشش گیاهی بر جلوگیری از سیل هم دیده می شود: «... می کند این خاک های مرده سنگین سیل را/ عمر مستعجل ز عاجز نالی ما فارغ است/ خار نتواند گرفتن دامن این سیل را».

در نتیجه، چنین میراثی از تاریخ و هویت دربر ماست که پس از این همه سال هنوز راه حل و چاره اش یکی است. پس میباید که هنوز بی توجه به این ها در مسیر سیل بنشینیم و خانه بسازیم و تزیینش کنیم که اگر چنین باشد، «در خطرگاه جهان فکر اقامت می کنیم» در گذار سیل، رنگ خانه می ریزیم ما.»



لهجه مشهدی

بالات و اصطلاحات لهجه مشهدی

شور مَدِه فُجْمِه مرِه



نام: خانه پریشانی (موسوی)
نشانی: کوچه محمدزاده در نوغان ۶
قدمت: اواخر دوره قاجار (۱۲۸۴خورشیدی)

سعدتمند خانه های تاریخی مشهد که روزگاری، نور زیر ایوانشان پناه داشته و آرسی هایشان دری بوده که به دروازه عطرها باز می شده است، امروز مهجوران تفرّت تن داده به گذر زمانی هستند که خاطرات خوب گذشته هم دیگر از حیاط خلوتشان تاب عبور ندارد. بس که نیمه مرده اند و نیم دیگر به پهلوا افتاده، ساعت ویرانی را منتظرند. در این میان اقبال تعدادی انگشت شمار بلند بوده که تاج از سر نینداخته و به همت بزرگانی در حوزه مدیریت شهری مرمت شده اند تا کالبد خشتی شان، مشتت نمونه خروار باشد، به یادگار مانده از دورانی طلایی که شهر بود و عمارت های بسیار و باغ های ایرانی اش. یکی از این خوش اقبال ها خانه موسوی، معروف به «پریشانی» است که حالا، پس از تقریب یک دهه ماندن در کش و قوس و مالک و میراث فرهنگی، آرام گرفته

کاشی آبی

گذری بر تاریخ یکی از خانه های تاریخی مشهد که از طوفان تخریب عبور کرده است

آرامش در خانه پریشانی

مساحت: ۸۰۰ متر مربع
وضعیت: در حال مرمت

است و روزهای رونق دوباره را انتظار می کشد. قامت بلند و باالتش را می توانید در قلب محله نوغان پیدا کنید. بنایی که حوالی اواخر دوره قاجار، سقف و ستون خورده است و به گفته کارشناسان، ویژگی بارز معماری اش، ایوان چوبی، ستون های ساخته شده با آجر پنج پر و آجرهای نقش دار با کاشی های نرّه و دندان موشی های فیروزه ای رنگی است که در رخ پام و سردر این خانه اجرا شده است. خانه پریشانی که مالک نخستین آن گویا فردی به نام «نعمی» بوده، در دهه ۶۰ این ملک را به خریداری با اسم «موسوی» واگذار می کند و در سال ۱۳۸۴ خورشیدی هم که گویا سال آغاز طرح ثبت خانه های دارای قدمت در فهرست میراث فرهنگی است، این خانه نیز از این نصیب، بی بهره نمی ماند اما مانند تقریباً همه خانه های تاریخی مشابه، تنها با شماره ۱۲۰۶ ثبت می شود و دیگر برنامه ای برای سرپانگه داشتن یا حفظ آن ارائه نمی شود. این بی توجهی در ادامه سبب تخریب گوشه و کنار خانه از نهیب باد و باران شده،